انترناسیونال ۷۱۹

**"انتخابات": ابزاری در استراتژی بقا!**

**و معمای"بد و بدتر"!**

محسن ابراهیمی

ebrahimi1917@gmail.com

بی تردید این سئوال دغدغه شبانه روزی اکثریت مردم در ایران است: در میان این همه انزجار اجتماعی و نفرت عمومی و فراتر از آن این همه اعتراض اجتماعی و کشمکش دائمی میان بخشهای مختلف مردم با حکومت، چگونه حکومت اسلامی توانسته است ۳۷ سال دوام بیاورد؟

اولین و سرراست ترین پاسخی که ممکن است به ذهن هر کسی خطور کند این است: به ضرب زور و اعدام و زندان و کلا سرکوب. این پاسخ قطعا درست است اما کافی نیست. بخشی از پاسخ است. بخش دیگر پاسخ جای دیگری است که در این نوشته مختصرا به آن میپردازیم.

در پاسخ به این سئوال باید به شوهای انتخاباتی مخصوصا انتخابات ریاست جمهوری پرداخت که اساسا از ماجرای دوم خرداد به این طرف به یک رکن مهم در استراتژی بقا برای حکومت اسلامی تبدیل شده است. و در هر چه موثرتر بکار بردن این ابزار همه جناحها نه تنها همنظرند بلکه اصولا پیاده کردن موثرش به همکاری متقابل دو جناح شناخته شده جمهوری اسلامی منوط است.

همینجا بگویم که شو انتخاباتی در جمهوری اسلامی اگر چه یکی از ابزارهای مهم حکومت برای خریدن عمر سیاسی است اما در عین حال یکی از بهترین فرجه های سیاسی است که میتواند به سکویی برای تعرض به کل حکومت تبدیل شود. سال ۸۸ دقیقا همین اتفاق افتاد.

**"انتخابات" به مثابه ابزاری در استراتژی بقا:**

قبل از اینکه به نقش "انتخابات" در کل استراتژی بقا بپردازیم خوب است به یک کارکرد دیگر "انتخابات" هم اشاره کنیم که تماما خاصیت درون حکومتی دارد. نهاد ریاست جمهوری یکی از ارکانهای اصلی در کل ساختار حکومتی است که قرار است مجری قوانین مملکت باشد. مستقل از اینکه در بالای این نهاد کدامیک از شرکای جرم ۳۷ ساله جا بگیرد، بخشی از ثروتهای کشور از کانال همین نهاد چپاول میشود و از طریق این نهاد برای سازمان دادن دستگاه سرکوب سر و سامان پیدا میکند. تا آنجا که به مناسبات بخشها و باندها و جناحها مربوط است "انتخابات" ریاست جمهوری کانال و مکانیسمی برای تقسیم قدرت و کنترل کشمکش میان باندهای مختلف درون حکومتی است. روشن است که تمرکز اصلی ثروت و قدرت در بیت ولی فقیه است که متکی است بر منابع عظیم مالی و امنیتی و نظامی. در هر صورت این موضوع اصلی بحث ما نیست.

این یک حقیقت است که جمهوری اسلامی روی آتشفشان نشسته است. هر لحظه ممکن است آتش خفته از زیر زمین سیاسی ایران بیرون بزند و کل هستی این حکومت را خاکستر کند. خیزش ۸۸ یکی از آن لحظات بود. اگر چه نتوانست عمارت اسلامی را تماما ویران کند اما برای اولین بار فضای سیاسی ایران را تکان داد، ضربه پذیری حکومت را جلوی چشم مردم قرار داد و ابعاد وسیع نفرت از حکومت و همچنین قدرت مردم را هم به مردم و هم به حکومت نشان داد.

"انتخابات" یک مکانیسم جا افتاده برای تداوم بخشیدن به عمر حکومت اسلامی است. در استراتژی بقای حکومت جایگاه ویژه ای دارد. روشن است که وجود و حضور دو جناح یک رکن مهم کارکرد این ابزار است. و به این اعتبار فکر میکنم دو جناح حکومت اسلامی هرگز مایل نیستند حکومتی بی جناح داشته باشند. به این دسته بندی نیاز دارند. فقط کافی است کشمکشها را کنترل کنند که به ضد خودش تبدیل نشود. از ابزاری برای حفظ حکومت به فرجه ای برای تعرض به حکومت تبدیل نشود.

جناحهای حکومتی در جمهوری اسلامی دقیقا مثل دو بال موجودی مثل لاشخور هستند. این موجود با یک بال نمیتواند پرواز کند. حتی با یک بالی که کارش را خوب انجام ندهد نمیتواند. هر دو باید وجود داشته باشند تا کل این لاشخور همچنان بتواند بر فراز جامعه ای چمپاتمه بزند که البته قبلا با ابزار دیگرش یعنی سرکوب بارها به خون کشیده است.

جایگاه و نقش حیاتی این دو بال برای تحرک این موجود بیش از هر چیزی در لحظه "انتخابات" خود را نشان میدهد. دو خاصیت و کارکرد اصلی "انتخابات" به قرار زیر هستند:

**۱- انتظار:**

یک کارکرد مهم شوهای انتخاباتی ریاست جمهوری از نقطه نظر جمهوری اسلامی ایجاد انتظار است. ایجاد یک اتاق انتظار چهار ساله با توهم بهبود وضع است. روشن است که هر چه بخش بیشتری از مردم به این دام بیافتند، همانقدر دوره فقر و بیحقوقی را با دست خود بیشتر کرده اند. در مهندسی این اتاق انتظار جناح اصلاح طلب نقش کلیدی دارد. بی دلیل نیست خود را اصلاح طلب مینامند. مهم نیست که این جناح قصدی برای اصلاح وضع مردم ندارد؛ مهم نیست که این جناح حتی فکر این را نمیکند که مثلا دستمزد کارگر را افزایش دهد؛ مهم این است که این تصور را دامن میزند که ممکن است با حضورش در قدرت فرجی برای زندگی مردم حاصل شود. چیزی که هرگز اتفاق نیافتاده است و هرگز اتفاق نخواهد افتاد.

**۲- ظاهر "مشروعیت مردمی"!**

حتی رمالترین بخش حکومت از خامنه ای و جنتی گرفته تا احمدی نژاد نیز میدانند که از "مشروعیت الهی" برای طبقه حاکم اسلامی "نان و آب" نمیشود. مخصوصا اینکه "مشروعیت الهی" این حکومت از همان لحظه اولش توسط بخش وسیعی از مردم به سخره گرفته شده است.

همه میدانند که حکومت اسلامی از لحاظ طبقاتی پاسدار منافع اقلیت طبقه سرمایه دار است. اما همین حکومت هر چقدر بتواند تعداد بیشتری را پای صندوقهای رای بکشاند اولین و بلافاصله ترین نتیجه سیاسی اش این است که خود را به مثابه موجودیتی مشروع در میان مردم جهان و نهادهای بین الملی جا بیاندازد و به تبع آن به اهرمهای بیشتری در دیپلماسی جهانی برای بده بستانهای سیاسی دست پیدا کند و نهایتا دستش برای پایمال کردن حقوق مردم بازتر شود.

بی دلیل نیست که جناحهای مختلف حکومت در هنگام شوهای انتخاباتی حتی وقتی یقه همدیگر را جر میدهند در یک چیز نبضشان با هم میزند. به کشاندن تعداد بیشتری از مردم به حوزه های رای گیری به مثابه مساله مشترک خود نگاه میکنند. شم طبقاتی شان وشاخکهای سیاسیشان حکم میکند که منافع کل حکومت را بر منافع جناحیشان ترجیح دهند. حتی اگر کاندید یک جناح در فیلترشورای نگهبان گیر کند هنوز همه برای داغ کردن تنور مشترکشان هیزم کشی میکنند. حتی مغضوبین حکومتی زندان کشیده هم در این هیزم کشی شرکت میکنند. داغ نگه داشتن تنور "انتخابات" مهم است چون تنوری که داغ نباشد اولا نه نانی بیرون میدهد و نه آبی از آن گرم میشود. و ثانیا ومهمتر اینکه یک رکن مهم استراتژی بقا از کار میافتد.

داغ نگه داشتن شو انتخاباتی آنقدر مهم است که سران حکومت برای رسیدن به آن به هر رذالت و به هر حقه بازی و به هر حقارتی دست میزنند. در پیشگاه کارگران چاپلوسی میکنند. به نام روز کارگر درمقبره خمینی جمع میشوند تا رئیس جمهورشان با یک ریاکاری مشمئز کننده آخوندی بگوید اصلاحات قانون کار برای بیحقوق کردن بیشتر کارگران را پس خواهد گرفت! و با همان عبا و عمامه شان در کنار دختران بدحجاب و جوانهای جین پوش عکس میگیرند. اظهارات خامنه ای در سال ۹۲ از این نظر خیلی گویا بود که چقدر شوهای انتخاباتی در استراتژی بقای حکومت حیاتی است. او که نگران از خالی ماندن حوزه ها بود، با این فرض درست که اکثریت مردم مخالف نظام هستند اینچنین به مردم التماس کرد: "حتی کسانی که نظام را قبول ندارند برای حفظ و اعتبار کشور شرکت کنند" و ادامه داد: "ممکن است کسی بنده را قبول نداشته باشد.... انتخابات .... موجب تقویت نظام و تامین ماندگاری آن" میشود! آری او درست میگوید انتخابات قرار نیست مشکلی از مردم را حل کند. قرار است نظام را تقویت کد و ماندگاری نظام را تامین کند. اگر کسی فقط همین حرف خامنه ای را جدی بگیرد حتما باید تلاش کند نه تنها صندوقهای رای خالی بماند بلکه روز این تئاتر مضحک حکومتی به روز اعتراض گسترده علیه کل حکومت با انتخاباتش و با همه جناحهایش تبدیل شود.

**معمای بد و بدتر!**

یکی از شگردهای تبلیغاتی مهم جناح اصلاح طلب برای کشاندن مردم به پای صندوقها استفاده از منطق "بد و بدتر" است. خامنه ای سمبل حکومت اسلامی است و آنقدر منفور است که هر کسی با کمی زاویه با او میتواند همان "بدی" باشد که ظاهرا باید به او پناه برد. این تاکتیک تبلیغاتی مشترکی است که مخصوصا در جریان معرکه های انتخاباتی، طیف وسیعی از ملی - اسلامیها و انواع و اقسام اپوزیسیون چسبیده به این طیف به آن متوسل میشوند. (انصافا باید گفت که در این میان جانفشانیهای بی بی سی و صدای آمریکا و مفسرینش جای ویژه ای دارد.)

آیا در جمهوری اسلامی اصولا بد و بدتر وجود دارد؟ آیا همه حکام وهمه جناحها و باندها به قول معروف سر و ته یک کرباسند و به این اعتبار حضور هر کدام در قدرت فرقی به حال مردم نمیکند؟

صد البته جناحها در جمهوری اسلامی باهم فرق دارند. اما فرقشان به هر چیزی مربوط باشد به این دیگر مربوط نیست که مثلا یکی میخواهد کمی وضع مردم بهبود یابد. بارها این استعاره از دهان سران حکومت شنیده شده است که اگر کشتیشان غرق شود همه باهم زیر آب خواهند رفت. فرق جناحها در پاسخ متفاوتشان به این سئوال مشترک است که چگونه باید از غرق شدن این کشتی جلوگیری کنند یا حداقل زیر آب رفتنش را به تاخیر بیاندازند. مسئله شان مشابه است. پاسخشان متفاوت است.

برای مثال، یکی راه را در این می بیند که مثلا در مقابل آمریکا شل بیاید و دیگری هنوز "صلاح مملکت" یعنی صلاح بقاء در قدرت و حفظ پول و ثروت را در این می بیند که باید همچنان بر طبل ضدیت با آمریکا بکوبد. خوب این یک تفاوت است. اما تفاوت در شیوه ای است که برای ادامه حاکمیتشان لازم میدانند و نه تفاوت در برخورد به زندگی مردم.

تا آنجا که به رابطه حکومت با مردم مربوط است در جمهوری اسلامی بد و بدتر وجود ندارد. همه بدند. همه اجزاء مهم و ضروری سازمانی به نام حکومت اسلامی هستند که کارش ضدیت با همه جلوه های زندگی انسانی و زندگی بهتر برای اکثریت مردم است. همه بدند اما نقابشان فرق میکند.

بی دلیل نیست که در چند دهه گذشته تخت ریاست جمهوری بنوبت توسط سرکرده ای از این یا آن جناح اشغال شده بدون اینکه کوچکترین بهبودی در وضع مردم نه درعرصه اقتصاد و معیشت و نه در عرصه سیاسی و نه در عرصه فرهنگی بوجود بیاید. نه تنها این بلکه حتی هر بار بدتر شده است. لازم نیست دوربرویم. همین دوره حسن روحانی با آن کلید کذاییش را نکاه کنید. به سرعت معلوم شد که آن کلید برای باز کردن قفلهایی است که عمارت اسلامی را از بن بستهایش بیرون بکشد. کلیدی برای حل معضلات حکومت است نه مردم. روحانی که ظاهرا "ّبد" درمقابل "بدتر" است رئیس جمهور شد اما همچنان دستمزد کارگران چهار بار زیر خط فقر ماند، دستمزدشان ماهها بالا کشیده شد، اعتصابشان با سرکوب مواجه شد، رهبرانش زندانی شدند، فعالین حقوق کودکان و زنان حبس شدند، کولبرها به گلوله بسته شدند، دستفروشها مورد هجوم قرار گرفتند، بساط دار و شکنجه همچنان برقرار ماند و حتی گسترده تر شد، و کلا فساد و دزدی و جنایت همچنان ادامه پیدا کرد.

همچنانکه گفتم مساله این است که کل این حکومت آنقدر فاسد و تجسم سیاسی اش یعنی خامنه ای آنقدر منفور است که امکان میدهد از درونش کسانی با ژست زاویه داشتن با خامنه ای به میدان بیایند و نقش "بد" در مقابل "بدتر" را بازی کنند. اما در واقع اینها همه جزئی مهم از پیکره حکومت اسلامی هستند. در نمایشخانه متعفن جمهوری اسلامی ظاهرا امثال رفسنجانی، خاتمی، موسوی و روحانی به عنوان "گلهای" سر سبد کمپ "بد" پشت ویترین بد در مقابل بدتر قرار میگیرند. اما چه کسی نمیداند که همه اینها پایه گذاران حکومتی هستند که ولی فقیهش خامنه ای است و همه اینها به اندازه همان خامنه ای خود را مرید مردی میدانند که بنیانگزار جهنم اسلامی و مسئول مستقیم قتل عام سیاسی و تباه کردن زندگی نسلهای زیادی است.

"بد و بدتر" های حکومت اسلامی شبیه عقربها و افعیهای جهنم هستند. هر دو زهر دارند. هر دو نیش دارند. هر دو نیش میزنند و نیششان کشنده است. فرقشان فقط در شکل و قیافه شان است. یکی خشک و بد قواره است و دیگری نرم و لغزان و حتی خوش خط و خال. آنهایی که از عقربهای این جهنم به افعی هایش پناه میبرند، خود ناآگاهانه در حفظ این جهنم با عقربها و افعی هایش سهیم میشوند.

**انتخابات به مثابه فرجه ای برای تعرض!**

خیزش ۸۸ از خیلی نظرها آموزنده بود. آن خیزش مستقیما و بلافاصله از متن یک سلسله اعتصابات کارگری و یا هر نوعی از اعتراضات اجتماعی برنخاست. گسترش و ارتقاء یک حرکت اعتراضی معین به یک خیزش سیاسی علیه کل حکومت نبود. در ۸۸ یک کشمکش درون حکومتی به کشمکشی علنی میان مردم و حکومت تبدیل شد. شکاف درون حکومتی که خود محصول و بازتابی از کشمشکش طولانی و تعطیل ناپذیر مردم و حکومت بود خود به مثابه فرجه ای برای هجوم علیه حکومت عمل کرد. رقابت بر سر قدرت به امکانی برای تعرض علیه کل آن قدرت تبدیل شد. اقدامی برا حفظ حکومت به خطری برای نابودی حکومت تبدیل شد.

حکومت روی نمایش انتخاباتی به مثابه ابزار مهمی در استراتژی بقا حساب میکند؛ مردم باید از آن برای پایان دادن به بقای حکومت استفاده کنند. حکومت اسلامی با هر " انتخاباتی" یک اتاق انتظار چهار ساله میسازد؛ مردم باید آنرا به مکانی برای پایان دادن به انتظار سرنگونی حکومت تبدیل کند. حکومت اسلامی به هر دری میزند تا مردم بیشتری در نمایش علیه خودشان آنهم مثل بازیگر شرکت کنند؛ مردم باید به هر شکلی اعتراض کنند و بازی را همراه بازیگرانش به هم بزنند.

مردم نباید در این نمایش شرکت کنند. نه بعنوان بازیگر، نه حتی مثل تماشاگر. مردم باید کل این نمایش مضحک و مضر به حال و زندگی و حرمت و آزادیشان را برهم بزنند. باید حوزه های رای گیری را خالی بگذارند. باید همزمان اعتصابات و اعتراضاتی که هرگز تعطیل نمیشود را گسترش دهند. مناظره های مضحک شیادان اسلامی باید درمیان فریاد مردم برای مطالبات حق طلبانه شان گم شود.

در یک کلام مردم باید با به گل نشاندن هر نمایش انتخاباتی، به جای انتظار چهار ساله چهار قدم حکومت را به لبه پرتگاهش نزدیکتر کنند و چه بسا یکی از این نمایشها را به صحنه واقعی آخرین تقابل و آخرین نبرد با حکومت تبدیل کنند. این یک امکان واقعی است. \*